

## ممنوعیت زبان مادری، تقابل سیاسی بین ناسیونالیسم و شونویسم نیست، جنایتی بزرگ علیه بشریت است!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

سازمان یونسکو از سال ۱۹۹۹، روز ۲ اسفند - ۲۱ فوریه - را به نام «روز جهانی زبان مادری» نام گذاری کرده، تا دولت ها و شهروندان جهان را به دادن اهمیت بیش تر به تدریس زبان مادری در مدارس فراخواند. به گزارش سایت رسمی سازمان ملل متحد، سیزدهمین جشنواره گرامی داشت زبان مادری در سال ۲۰۱۲ نیز به «چند زبانی برای هم گرایی آموزش» اختصاص دارد. سازمان ملل، در بیانیه امسال خود به این مناسبت تاکید کرده که «چند زبانی» عاملی مهم در ارتقای سطح کیفی آموزش و از آن مهم تر پایین آوردن «تبعیض» است.

بی شک زبان مادری، یادآور کودکی، زبان باز کردن، در آغوش گرم مادر آرامیدن، یادآور همه خاطره های خوب و بد، خوشی ها و ناخوشی هاست که فرد لحظه به لحظه با آن ها بزرگ شده است. بنابراین، زبان مادری همزاد بشر است. در این زبان، لایه های مادر، زمزمه ها، ترانه ها، داستان ها، مهر مادری، آرزوها، رویاها، عشق ها و تلخ کامی های روزگار در هم تنیده اند. از این رو، هر کسی و هر حکومتی تدریس زبان مادری را ممنوع کند در حقیقت با بشریت و آزادی هایش سر جنگ دارد.

زبان مادری، همان طور که از نامش پیداست به طور طبیعی مادر و کودک و زبان به هم وابسته هستند و هر نوع ضربه بر زبان مادری، ضربه به مادر و کودک است و چه بسا لطامت جبران ناپذیری بر آن ها و از این طریق بر کل جامعه وارد می شود. اگر از این منظر به سراغ آزادی تدریس زبان مادری برویم نه تنها باید آن را حق مسلم هر انسانی بدانیم، بلکه اساسا ممنوعیت زبان مادری را نباید صرفا تقابل سیاسی گرایش ناسیونالیستی و شونویستی ببینیم بنابراین، باید آن را جنایتی بزرگ علیه بشریت بنامیم. به همین دلیل، وظیفه شهروندان آزاده یک کشوری است که بر علیه محرومیت و ممنوعیت زبان مادری در آن کشور، به مبارزه پیگیر برخیزند. هر نوع ممنوعیت، ممنوعیت دیگری را به دنبال می آورد و در همه شئون اجتماعی گسترش یافته و سانسور و اختناق مطلق حاکم می گردد.

آزادی زبان مادری در کل جامعه، حق مسلم هر انسانی است. اما این حق، در کشورهایی مانند ایران و ترکیه و... از میلیون ها انسان سلب شده است. در ایران، غیر از زبان فارسی، تدریس به زبان های دیگر ممنوع است و هرگونه تلاش و مبارزه برای دست یابی به این حق مسلم، با وحشیانه ترین سرکوب های دولتی و فشارهای سیاسی و اجتماعی شونویستی روبرو شده است. هم در دوره حاکمیت پهلوی و هم اکنون در حکومت اسلامی، قوانینی چون «تمامیت ارضی» وضع شده اند که ارتجاعی ترین و غیرانسانی ترین قوانین هستند. چون که تاکنون بر اساس این قوانین، هر کسی گفته چرا من باید از تدریس به زبان مادری ام محروم باشم زبانتش را از حلقومش بیرون کشیده و به عنوان «تجربه طلب» دستگیر و زندانی و شکنجه کرده اند. هم اکنون بسیاری از زندانیان زندان های حکومت اسلامی در خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، کردستان و... صرفا به دلیل این که به ممنوعیت زبان خود اعتراض کرده اند دستگیر و زندانی شده اند.

از نظر روان شناسی آموزش به زبان مادری سبب درک بهتر مطلب می شود و پیشرفت شناختی دانش آموز را تحت تاثیر قرار می دهد. دانشمندان در پی مطالعات تازه نتیجه گیری کرده اند که آموختن سایر زبان ها در کنار زبان مادری ماده خاکستری مغز را که مسئول پردازش اطلاعات است، تقویت می کند. درست همان گونه که ورزش عضلات را تقویت می کند. مطالعات انجام شده در مکزیک نشان می دهد که ۲ زبانی سبب افزایش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان می گردد. در این مطالعه، ۱۹۵۲ دانش آموز مکزیک و ۱۱۳۱ دانش آموز آسیایی پایه سوم راهنمایی مورد بررسی قرار گرفتند.

نتایج نشان داد که زبان محاوره ای خانواده بیش ترین ارتباط را با عملکرد تحصیلی دانش آموزان مکزیک داشت. امروزه برخی از والدین با وجود داشتن زبانی غیرفارسی در محیط خانواده، فرزندان را تک زبانه بار می آورند و توجیه شان تقویت زبان فارسی آن ها و به اصطلاح پیشرفت تحصیلی فرزندان شان است؛ در حالی که او را از یادگیری یک زبان حی و حاضر و رشد خلاقیت هایش محروم می کنند.

دکتر احمد صدراقتی، روانپزشک در گفتگو با خبرنگار بهداشت و درمان خیرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) واحد علوم پزشکی ایران، با اشاره به اهمیت تکلم به زبان مادری در شکل گیری هویت افراد و به وجود آمدن احساس هویت خانوادگی در جوانان گفت: این در حالی است که فرهنگ کنونی حاکم بر جامعه سعی در تکلم فارسی با کودکان دارد.

این روانپزشک گفت: به زبان فارسی سخن گفتن با کودکان به بهانه پیشگیری از دچار مشکل شدن آن ها در مدرسه یا اجتماع، جایگاه علمی ندارد و از ضعف هویتی والدین ناشی می شود.

بررسی های آماری نشان می دهد که میزان دسترسی به آموزش در مناطق اقلیت نشین ایران به طور محسوسی کم تر از مناطقی است که به زبان فارسی صحبت می کنند. برای مثال، در حالی که در سرشماری ۱۳۸۵ نرخ باسوادی در بسیاری از استان های مرکزی ایران (فارسی زبان) مانند تهران، اصفهان، سمنان و یزد به حدود ۹۰ درصد می رسد، در استان سیستان و بلوچستان این شاخص از ۶۸ درصد و در کردستان از ۷۵ درصد فراتر نمی رود.

این تفاوت ها در زمینه میزان ادامه تحصیل و یا راهیابی به آموزش عالی بسیار گسترده تر است. مناطق روستایی و شهرهای دورافتاده استان های حاشیه ای ایران که به زبان فارسی صحبت نمی کنند، محروم ترین مناطق آموزشی ایران هم به شمار می روند. برای نمونه احتمال دسترسی به آموزش عالی برای یک دختر روستایی در سیستان و بلوچستان به طور متوسط هشت برابر کم تر از یک دختر تهرانی است.

البته این نابرابری ها، فقط به سرکوب زبان مادری محدود نمی شود و فقر و بی کاری و توسعه نیافتگی نیز از عوامل مهم تبعیض در ایران به شمار می رود.

هم اکنون حکومت اسلامی در مدارس ایران، تلاش فراوانی برای آموزش زبان عربی (زبان دینی و زبان قرآن)، به خرج می دهد، در حالی که حدود یک سوم دانش آموزان ایران امکان یادگیری زبان مادری خود حتی در سطح ابتدایی و پایه را هم ندارند و گاه در مدرسه باید به زبانی که نمی شناسند، خواندن و نوشتن را بیاموزند. مهم تر از همه تدریس زبان عربی در مناطق جنوبی ایران که عرب زبان هستند، ممنوع است. مساله ممنوعیت تدریس زبان مادری در ایران، باعث شده که حتی برخی از والدین (غیرفارسی زبان)، کودکان خود را برای یادگیری زبان فارسی تحت فشار مضاعف قرار دهند تا تا در مدرسه دچار مشکل نشوند. حتی این مساله بعضا در سربازخانه ها و دانشگاه ها و غیره تحقیر راسیستی کسانی را در پی دارد که زبان فارسی را با لهجه محلی تکلم می کنند.

همان طور که در ابتدا بحث مان اشاره کردم ممنوعیت زبان مادری جنایت علیه بشریت به ویژه برای کودکانی است که برای اولین بار وارد مدرسه می شوند و از همان اولین روزهای آغاز مدرسه متوجه این ستم و تبعیض بزرگ می شوند که نباید با زبان مادری شان سخن بگویند.

همین مساله سبب شده است که میلیون ها کودک از ادامه تحصیل محروم بمانند. بنابراین، در کشوری چون ایران دو عامل مهم، مسبب اصلی محرومیت میلیون ها کودک و جوان از ادامه تحصیل اند: ۱- فقر و محرومیت اقتصادی خانواده ها؛ و ۲- ممنوعیت زبان مادری. در گزارش «مرکز پژوهش‌های مجلس جمهوری اسلامی ایران» آمده است، در ۶ سال اخیر نزدیک به ۵ میلیون نفر از دانش‌آموزان مردود شده‌اند.

حمیدرضا حاجی بابایی، وزیر آموزش و پرورش حکومت اسلامی، درباره جمعیت «دو زبانه» ایران در سال ۲۰۰۹، گفته بود که: «۷۰ درصد از مردم ایران «دو زبانه» اند. یعنی زبان رسمی کشور، یعنی زبان فارسی، تنها زبان اول ۳۰ درصد مردم ایران است.

اخیرا نیز علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه حکومت اسلامی ایران، در ژانویه سال ۲۰۱۲، به هنگام دیدار خود از ترکیه، طی مصاحبه‌ای در شهر آنکارا اعلام کرد، ۴۰ درصد از مردم ایران «ترک زبان» اند.

این که به اعتراف این دو مقام عالی رتبه حکومت اسلامی، اکثریت مردم ایران، غیرفارسی هستند و زبان هایشان نیز ممنوع است خود به خود استبداد و سرکوب را به نمایش می‌گذارد. یعنی در کشوری که کم تر و یا بیش تر شهروندانش از ابتدایی ترین حق مسلم خود، یعنی زبان مادری شان محروم باشند در آن کشور سرکوب و جنایت و سانسور غوغا می‌کند. اما بحث من، بحث اقلیت و اکثریت نیست، بلکه حتی هر تعدادی از شهروندان کشوری، به زبان دیگری غیر از زبان رسمی کشور تکلم می‌کنند باید حق داشته باشند همراه با زبان سراسری در محل، به زبان خود تدریس کنند؛ کودکان، مدرسه و دانشگاه دایر کنند؛ روزنامه و رادیو و تلویزیون داشته باشند؛ حزب و نهادهای دموکراتیک تاسیس کنند و...

به این ترتیب، ایران کشوری چند «زبانه» است که در آن هیچ ملیتی، اکثریت مطلق جمعیت کشور را تشکیل نمی‌دهد. به علاوه این که در این کشور، اکثریت را «اقلیت ها» تشکیل می‌دهند.

تدریس زبان مادری در ایران هر کشوری، حق مسلم مردم آن کشور است. رشد و پیشرفت هر جامعه‌ای در گرو رشد و شکوفایی خلاقیت های فرهنگی و اجتماعی کودکان و جوانان و فراهم کردن تحصیل و آموزش موثر و مفید برابر برای همه شهروندان کشور است. به عبارت دیگر در کشوری که زبان های محلی ممنوع هستند آن کشور از هر لحاظ عقب مانده است.

در ایران، این کشور بزرگ ۷۵ میلیونی، بسیاری از شهروندان غیرفارسی هستند و زبان فارسی، زبان مادری شان نیست. از این رو، در ادامه تحصیل دچار مشکل می‌شوند. هم به دلیل این که زبان فارسی نمی‌دانند و هم به دلیل این که به زور سرنیزه از زبان خود محروم می‌شوند. همین مسایل، از یک سو مانع شکوفایی خلاقیت های محلی می‌گردد و از سوی دیگر، تقابل سیاسی ناسیونالیستی و شوونیستی را دامن می‌زند و در جامعه تفرقه و درگیری ایجاد می‌کند. این گرایش‌ها ارتجاعی اند و به روابط و مناسبات انسانی لطمه می‌زند و مبلغ و مروج دشمنی و نفرت پراکنی بین گروه های مختلف مردمی هستند. اما عامل اصلی این عقب ماندگی و کشمکش سیاسی نیز در وهله نخست حکومت ها هستند.

کارشناسان تایید می‌کنند، بیش ترین میزان مردودی ها در مناطق قومی کشور بوده است. شیرزاد عبدالمهدی، کارشناس مسائل آموزش و پرورش با اشاره به میزان بالای مردودی ها در مناطق قومی به سایت «خبر آنلاین»، می‌گوید: «کودکانی که در این مناطق به مدرسه می‌روند به دلیل عدم آشنایی به زبان فارسی و مواجهه با آن، دچار شوک وحشتناکی می‌شوند و خود را نمی‌توانند تطبیق دهند.» عبدالمهدی، در ادامه صحبت هایش نتیجه می‌گیرد، اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی سبب کاهش چشمگیر آمار مردودی ها در مناطق قومی خواهد شد.

به این ترتیب، کارشناسان می‌گویند، دانش‌آموزان کلاس اول در مناطق «قومی» از نخستین روزها مجبور می‌شوند به زبان مادری خود فکر نکنند و به این ترتیب، ارتباط فکری، ذهنی آن ها با دنیایی که در آن بزرگ شدند، قطع می‌گردد.

به قول این کارشناسان، دولت برای از بین بردن این نقصان و برای پیشگیری از افت تحصیلی در مناطق قومی در سال های اخیر به میزان قابل توجهی، مهد کودک ساخته است، تا کودکان از سنین پانین تر به جای زبان مادری خود، زبان فارسی یاد بگیرند.

از سوی دیگر آموزش و پرورش حکومت اسلامی، در مناطق قومی با برپایی سمینارهایی تلاش کرده است، مشکلات معلمان مناطق دوزبانه را حل کند. این اداره در مناطق قومی به معلمان بومی ابلاغ کرده است، با دانش‌آموزان به زبان مادری آن ها سخن نگویند. کارشناسان انتقاد می‌کنند، این اقدام ها تا به حال نتیجه ای نداده و این گونه روش ها کارشناسانه نبوده است.

ادامه این روند سبب نارضایتی والدین کودکان هم شده است. در یکی از طومارهایی که پیش از آغاز سال تحصیلی در ایران جمع آوری شده، اولیاء دانش‌آموزان به این گونه روش ها اعتراض کردند. آن ها نوشتند: «این قابل قبول نیست که با طرح حساسیت های امنیتی، تدریس به زبان مادری میلیون ها دانش‌آموز را ممنوع کنند.»

سازمان ملل، در یکی از گزارش های سالانه خود تحت عنوان «برنامه توسعه انسانی» یادآور می‌شود که «خواست گروه های قومی، مذهبی و زبانی نیاز به رسیدگی جدی و فوری دارد و ثبات بین المللی و توسعه انسانی در قرن بیست و یکم را تحت تاثیر قرار خواهد داد.»

این سازمان، از دولت ها می‌خواهد که حق اقوام ساکن کشور خود را برای آموزش به زبان مادری شان به رسمیت بشناسند و زمینه تدریس زبان آن ها را در نظام آموزشی کشورشان فراهم آورند.

در بسیاری از کشورهای دو یا چند زبانه، یادگیری زبان ها به صورت طبیعی انجام می‌گیرد و جزو امتیازات مردمانی است که در آن جا زندگی می‌کنند. در این کشورها فرهنگ ها و زبان ها عامل تهدید نیستند، بلکه به عنوان یک ارزش و گوهر گران بهای معنوی به آن ها ارج گذاشته می‌شود.

حکومت های مستبد ایران، مدعی اند که تدریس زبان مادری در مدارس و هم چنین استفاده از آن در ادارات دولتی، به تجزیه کشور منجر می‌گردد. اگر این ادعا را بپذیریم باید به این واقعیت را بپذیریم که فارس ها در ایران بزرگ ترین «تجزیه طلب» هستند. چون که زبان مادری شان در سراسر کشور آزاد و برتر از زبان های دیگر است؟! به علاوه این که در طول چهار دهه گذشته، بیش از ۲۰۰ تحقیق معتبر درباره نقش و اهمیت زبان مادری انتشار یافته است که همه این تحقیقات، شروع تحصیل را به زبان مادری در جوامع چند فرهنگی و چند ملیتی قویا سفارش و توصیه کرده اند.

حق تحصیل به زبان مادری، در بسیاری از اسناد و معاهدات حقوق بشری مانند منشور زبان مادری، اعلامیه جهانی حقوق زبانی، بندهای ۳ و ۴ ماده ۴ اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت های قومی، ملی، زبانی و مذهبی، ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۲۷ میثاق بین-المللی حقوق مدنی و سیاسی و... مورد تاکید قرار گرفته است؛ حتی که ده هاست از سوی حکومت پهلوی در گذشته و سی و سه سال است از سوی حکومت اسلامی، به وحشانه ترین شکلی سرکوب شده است.

سازمان یونسکو، به عنوان نهاد سازمان ملل در امور آموزشی و فرهنگی، به اهمیت زبان مادری تاکید دارد و درباره آن منشوری را نیز تهیه و تصویب کرده است. این منشور در اصل یکم، بند اول تصریح می‌کند: «همه شاگردان مدارس باید تحصیلات رسمی خود را به زبان مادری خود آغاز کنند.»

بند دوم، آن نیز تاکید دارد: «همه دولت‌ها موظف هستند که برای تقویت و آموزش زبان مادری کلیه منابع، مواد و وسایل لازم را تولید و توزیع نمایند.»

در بند سوم آن نیز آمده است: «برای تدریس زبان مادری باید معلم به اندازه کافی تربیت و آماده شود... زیرا تدریس به زبان مادری وسیله ای برای برابری اجتماعی شمرده می‌شود.»

بنابراین، آزادی زبان مادری و تدریس آن در کنار زبان سرتاسری باعث می‌شود که قدرت یادگیری کودک گسترش یابد و استعدادهای او در زمینه‌های مختلف منجمله تفکر چند بعدی بهتر شکوفا گردد.

در همین راستا، سازمان ملل در روز ۷ سپتامبر ۲۰۰۷ منشور مربوط به مردم بومی را تصویب و انتشار داد. در منشور سازمان ملل در باره مردمان بومی مکررا تاکید شده است که حقوق مردم بومی چه به عنوان فرد و چه به عنوان یک مجموعه باید در همه زمینه‌ها، از جمله فرهنگ، ادبیات، زبان و نظام آموزشی مورد توجه دولت‌ها قرار گیرد.

ماده ۱۳، بند یکم این منشور می‌گوید: «مردمان بومی حق دارند که تاریخ، زبان‌ها، سنت‌ها، فلسفه‌ها، روش‌های نوشتاری و ادبیات خود را احیاء، تقویت و استعمال کنند و آن‌ها را به نسل‌های بعدی منتقل سازند.» بند دوم ماده ۱۳، اضافه می‌کند که همه دولت‌ها باید اقدامات موثری را انجام دهند تا اطمینان حاصل شود که این حقوق نگهداری و تحقق یابد.

کشورهایی که سیاست تدریس زبان مادری و زبان سرتاسری را در کنار هم پیش برده‌اند به دستاوردهای مهم علمی و تکنولوژیکی رسیده و در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی به پیشرفت‌های بزرگی دست یافته‌اند. برای مثال، در هندوستان ۸۰ زبان مادری تدریس می‌شود. این امر نه تنها باعث تفرقه و تجزیه این کشور نشده، بلکه باعث پدید آوردن بزرگ‌ترین همبستگی انسانی در جهان شده است.

امروزه در بسیاری از کشورهای غربی، با به رسمیت شناختن تنوع زبانی اقلیت‌ها، به آن‌ها امکان می‌دهند زبان خود را در مدرسه (به عنوان زبان اصلی و یا زبان دوم) فرا گیرند. سیاست تنوع زبانی در حوزه آموزش گاه به صورت همزیستی برابر چند زبان و گاه به صورت وجود یک زبان اصلی در کنار امکان فراگیری زبان مادری برای اقلیت‌ها اجرا می‌شود. در حالی که تدریس زبان مادری همراه با زبان سراسری برای مهاجرین و پناهندگان در بسیاری از کشورهای غربی آزاد است، برای مثال، تدریس زبان آن‌ها در مدارس و دانشگاه‌ها و هم چنین ادارات دولتی در کشور خودشان، مثلا زبان کردی در ترکیه و ایران اکیدا ممنوع است. در حالی که رسماً برای پناهندگان و مهاجرین در کشورهای اروپایی، در کنار زبان رسمی کشوری، زبان‌های مادری آن‌ها نیز تدریس می‌شوند.

در کشورهای اسکاندیناوی شهرداری‌ها موظفند کلاس‌های تدریس زبان مادری را علاوه بر دانش‌آموزان اهل کشورهای اتحادیه اروپا، برای شاگردان اهل کشورهای دیگر نیز ترتیب دهند. تدریس زبان مادری برطبق یک برنامه آموزشی معین که از سوی اداره آموزش این کشورها تعیین شده، صورت می‌گیرد.

کشور چین، یکی از موفق‌ترین کشورها در این زمینه است و سنگاپور نمونه موفق دیگری است که با داشتن ۴ زبان رسمی در میان گروه‌های فرهنگی، با هیچ مشکلی روبرو نیست. بلژیک یک کشور ۳ زبانه است و سوئیس با ۴ زبان رسمی موفقیت‌های بیش‌تری داشته است. در اروپا فقط ایسلند و پرتغال کشورهای تک‌زبانه هستند.

واژه زبان مادری در حوزه علوم انسانی به اولین زبانی گفته می‌شود که کودک پس از تولد و در رابطه با محیط پیرامون خود می‌آموزد. نوزادانی هم که در خانواده‌های «دو زبانه» به دنیا می‌آیند و با هر دو زبان هم‌زمان آشنا می‌شوند دارای دو زبان مادری هستند.

اهمیت این تعریف در جایگاهی است که فرد و هویت و وابستگی فرهنگی او در بحث زبان مادری دارند. هم‌زمان، زبان‌ها بخشی از سرمایه فرهنگی و هویتی هر جامعه به شمار می‌روند. با آن‌که زبان‌شناسان بر سر تفکیک زبان‌ها و آن‌چه که لهجه و گویش بومی نامیده می‌شود هم نظر نیستند، ولی واژه زبان مادری بیش‌تر مفهوم وسیع کلمه زبان را در بر می‌گیرد.

زبان‌ها و گویش‌هایی که امروز می‌شناسیم در طول قرن‌ها همراه تمدن‌های انسانی زندگی و سفر کرده‌اند، تحولات ژرفی را از سر گذرانده‌اند و به مرور زمان تا حدودی به آیین‌های انسان‌شناسانه پیچیدگی‌های تاریخ بشر تبدیل شده‌اند.

پیچیدگی پدیده‌ای به نام «زبان مادری» در دنیای امروز، هم چنین به شکاف‌ها و کشمکش‌هایی باز می‌گردد که میان مرزهای جغرافیایی و سیاسی از یک سو و مرزهای فرهنگی و زبانی از سوی دیگر وجود دارد. هیچ کشوری در دنیا نیست که در آن فقط به یک زبان صحبت شود و کم‌تر زبانی هم وجود دارد که در چهارچوب مرزهای جغرافیایی یک کشور محدود بماند. این واقعیت‌های تاریخی و انسانی، سیاست‌های زبانی یک کشور را پیچیده می‌کند و گاه به آن بعد سیاسی هم می‌دهد. مهاجرت گسترده در سطح بین‌المللی و شکل‌گیری اقلیت‌های تازه در بسیاری از کشورهای دنیا هم بر پیچیدگی پدیده زبان مادری افزوده است، به ویژه آن‌که اقلیت‌های جدید مهاجر دارای سرزمین مشخص نیستند. بر این اساس، بی‌توجهی به بعد فردی و جمعی و اجتماعی زبان‌ها، به ویژه زبان‌های اقلیت‌ها، بخش‌ها لطمات جبران‌ناپذیری به سرمایه عظیم انسانی - فرهنگی زده است. با به حاشیه رانده شدن این زبان‌ها بخشی از تاریخ، هستی معنوی و نمادین، ادبیات، موسیقی، روابط و مناسبات فرهنگی مردم هم به فراموشی سپرده شده است.

یکی از مهم‌ترین بحث‌های پیرامون زبان مادری، رابطه آن با زبانی است که در سیستم آموزشی هر کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. سیستم آموزشی به خاطر گسترگی پوشش آن و نقشی که در روند فرهنگ‌پذیری و یادگیری زبان دارد به مهم‌ترین وسیله حفظ و نوسازی زبان‌ها تبدیل شده است.

در ایران، ممنوعیت زبان‌های مادری عربی، ترکی، کردی، بلوچی، ترکمنی، ارمنی، لری و...، نه تنها به شکوفایی خلاقیت‌های کودکان این مناطق لطمه زده، بلکه سبب نارضایتی جمعیت کثیری از مردم کشور را به دنبال داشته و مانع رشد و شکوفایی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر ایران شده و حتی به آینده سرنوشت مردم این کشور و اتحاد و همبستگی آن‌ها خدشه دار کرده است.

در حقیقت در جامعه ایران، علاوه بر تبعیض‌های قانونی، یک نوع نژادپرستی نسبی نیز در سطح جامعه وجود دارد. بنابراین، نباید از کنار این مساله زبان و نژادپرستی به سادگی گذشت. زبان امر مهم و بسیار پیچیده‌ای است. به همین دلیل این مساله می‌تواند در آینده بسیار مشکل‌ساز برای کل جامعه ایران باشد.

اگر از این زاویه به سراغ بحث مهم ممنوعیت زبان مادری برویم با سنوالات عدیده‌ای روبرو می‌شویم. از جمله این‌که ادامه ممنوعیت زبان مادری، راه‌ها هر چه بیش‌تر بر جدل‌های ناسیونالیستی و شوونیستی هموار می‌سازد و آینده جامعه و همبستگی انسانی را به خطر می‌اندازد. و چه بسا به معضلات و مسایل فاجعه‌بار انسانی و اجتماعی نیز منجر گردد. قاعدتا در این میان، گرایش‌های مختلف بحث‌ها و راه‌حل‌های خود را دارند. اما به باور من، انسانی‌ترین راه حل این است که در آینده ایران، زبان فارسی می‌تواند به همین شکل زبان سراسری کشور بماند و سایر زبان‌های محلی نیز در کنار آن به صورت رسمی و قانونی تدریس شوند. به نظرم این یکی از آن راه‌حل‌های انسانی است که در سطح وسیعی در جامعه ایران اتحاد و همبستگی ایجاد می‌کند و به شکوفایی فرهنگ و خلاقیت‌های محلی و سراسری منجر گردد. اما بر عکس، زمانی که بخش عظیمی از مردم کشور مجبور می‌شوند تن به سانسور و محرومیت زبان‌شان در دهند و تنها زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی یاد بگیرند، خود به خود در مقایسه با فارس زبان‌ها با یک تبعیض و سیاست راسیستی روبرو می‌شوند و به تفرقه و

خصوصیت دامن زده می شود. ممنوعیت زبان مادری، حتی از نظر روانی هم یک نوع عقده را در میان دانش آموزان ایجاد می کند که برای آینده کشور خطرناک است. بنابراین، رفع تبعیض و آزادی زبان مادری و برابری بین مردم مناطق مختلف کشور، می تواند راهگشای مشکلات اساسی و بنیادین آینده جامعه ایران باشد.

بحث بر سر آزادی زبان مادری، به هیچ وجه برجسته کردن تفاوت های ملی و زبانی و یا بحث بر سر تحریک احساسات ناسیونالیستی نیست، بلکه بر عکس بیان ساده احساسات انسانی آنان و هم چنین رشد و خلاقیت های فکری و اجتماعی کودک و نوجوان و آینده سرنوشت مردم یک کشور و اتحاد و همبستگی انسانی و رشد و پیشرفت جامعه در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در میان است. از این رو، تلاش و مبارزه برای آزادی زبان های مادری در سراسر ایران، نه تنها وظیفه مردم مناطق دو زبانه، بلکه وظیفه همه آن شهروندانی ست که به آزادی و برابری انسان ها بدون توجه به ملیت، جنسیت، باورهای سیاسی و مذهبی و غیره عشق می ورزند!

نسل حاضر نباید بیش تر از این، حاضر به پذیرفتن اسارت و بندگی خود دیگران و ممنوعیت تدریس زبان هایشان باشند. ممنوعیت زبان مادری، یک نوع نسل کشی فرهنگی و زبانی محسوب می شود بنابراین، نه تنها باید در مقابل این سیاست خطرناک و تفرقه انداز ایستاد، بلکه باید علیه آن مبارزه پیگیری را نیز سازمان داد و پیش برد.

شکی نیست که هر انسان و جریان مترقی و انسان دوست و برابری طلب، بر حق تدریس زبان مادری تاکید می کند و زبان را فراتر از وسیله ای ارتباطی می داند.

بر خلاف ادعاهای پان ایرانیست ها و فاشیست های حکومت اسلامی، تدریس زبان های محلی و ملی در آموزش و پرورش، در کنار زبان فارسی، نه تنها لطمه ای به کسی نمی زند، بلکه برعکس همبستگی انسانی را در سراسر کشور تعمیق می دهد و خلاقیت های فرهنگی را شکوفا می سازد.

اصولا جلوگیری از تدریس زبان مادری در آموزش و پرورش و هم چنین ممنوعیت آن در ادارات دولتی، نشانه اختناق و بی عدالتی و پابمال شدن حقوق انسانی از سوی گرایش های سیاسی نژادپرست و در راس همه حکومت اسلامی است. زبانی که در موضعی برتر بر دیگر زبان ها قرار گیرد بی عدالتی و نابرابری مطلق است. در این میان، نسبت دادن این مساله به فارس زبانان خطای بزرگی است. برتری دادن به زبان فارسی و ممنوعیت زبان های محلی و ملی در سراسر ایران، از سیاست های فاشیستی جریانات پان ایرانیست و شونویست ها و در راس همه حکومت های فاشیستی پهلوی و جمهوری اسلامی است. از این رو، نسبت دادن این نوع مسایل به شهروندان فارس زبان کشور به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و هم به لحاظ همبستگی انسانی نادرست و مضر است. آزادی زبان مادری در ایران، از کانال مبارزه مشترک همه شهروندانی می گذرد که در ایران به زبان ها و گویش های مختلف تکلم می کنند نه صرفا مبارزه محلی. همان طور که مبارزه در جهت سرنگونی حکومت اسلامی، از طریق شراکت در مبارزه سراسری کارگران، زنان، دانش جویان و جوانان، روشنفکران و همه مردم آزادی خواه و برابری طلب و عدالت جو می گذرد، مبارزه برای آزادی زبان های مادری نیز همین روند را باید طی کند. به علاوه این که در مبارزه آزادی خواهانه و برابری طلبانه، هم دلی و هم فکری مهم تر از هم شهری گری و هم ملیتی و حتی پیوندهای فامیلی است.

مسلم است که زبان، مهم ترین وسیله برای ارتباط اعضاء جامعه و جوامع مختلف است. مابین زبان مادری و آزادی و دموکراسی پیوندهای گسست ناپذیری وجود دارد. از آن جا که آموزش به زبان مادری اصولا حق انکارناپذیر هر فرد انسانی است و به اعتبار این که دموکراسی، به معنی برقراری حقوق برابر و آزادی های فردی و انسانی در جامعه است، بنابراین آموزش به زبان مادری عین حقوق انسان و از اصول اولیه آزادی، برابری و دموکراسی و به معنی مشارکت همه شهروندان در تمامی امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. این مشارکت تنها زمانی امکان پذیر است که مردم بتوانند به همان زبان اصلی و مادری خود که راحت تر بدان تکلم می کنند به بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل اصلی زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خود بپردازند.

«زیباترین دریا

دریایی است که هنوز در آن نرآنده ایم

زیباترین کودک

هنوز شیرخواره است

زیباترین روز

هنوز فرا نرسیده است

و زیباتر سخنی که می خواهم با تو گفته باشم

هنوز بر زبانت نیامده است.» (ناظم حکمت)